

سیاست آگونیسیم یا آنتاگونیسیم؟

(نگرش به جهانی شدن در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر گفتمان اصلاح طلبی)

محمد خانه زر

کارشناس ارشد اندیشه سیاسی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
m.khanehzar20@gmail.com

احسان عسگری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی (مطالعات سیاسی انقلاب)، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
askariehsan1372@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نحوه مواجهه ایران با جهانی شدن و به خصوص در دوره گفتمان اصلاح طلبی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) صورت گرفته است. نوع پژوهش حاضر توصیفی - تبیینی می‌باشد که داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. برای سهولت دریافتن پاسخ مناسب به سؤال این پژوهش یعنی «گفتمان‌های جمهوری اسلامی در مواجهه با جهانی شدن چه دیدگاه‌هایی داشته‌اند؟» و در نهایت این دیدگاه‌ها منجر به چه نوع رابطه‌ای بین آنها شده است؟ از مفهوم امر سیاسی شانتال موفه که در آن سه نوع رابطه را در قبال جهانی شدن در نظر می‌گیرد بهره کافی برده شده است. فرضیه تحقیق بدین صورت مطرح گردید که به نظر می‌رسد گفتمان اصلاح طلبی با اتخاذ سیاست رقابتی (آگونیسیتی) به جای اتخاذ سیاست تخاصم کامل (آنتاگونیسیم) امکان سازگاری و مقاومت را برای اندیشه انقلاب اسلامی در مقابل تهاجم فرهنگی فراهم کرده باشد؛ درحالی که گفتمان‌های قبل از آن، سیاست تخاصم کامل (آنتاگونیسیم) را اتخاذ نموده بودند. در نهایت یافته‌های نهایی پژوهش نشان دادند که تا قبل از گفتمان و رویکرد اصلاح طلبی نوعی بدبینی نسبت به جهانی شدن مطرح بوده و اساساً نوعی سیاست آنتاگونیسیمی دنبال می‌شد که با شروع دوران اصلاحات این نگرش دچار تغییر و تحول اساسی شد و به جای سیاست آنتاگونیسیمی، سیاست آگونیسیمی در پیش گرفته شد که در این میان ارائه ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی سیدمحمد خاتمی نقش به سزایی در اتخاذ چنین سیاستی داشت.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، گفتمان اصلاح طلبی، آنتاگونیسیم، آگونیسیم، گفتگوی تمدن‌ها.

امروزه به‌زعم بسیاری از پژوهشگران، جهانی‌شدن همانند طوفانی سراسر جهان را درنور دیده است و حتی دورترین بخش‌های جهان نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. این فرآیند که مخصوصاً بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تشدید شده است، نه تنها فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بلکه حتی فضای گفتمان جامعه و سیاست در ایران را هم متأثر کرده است. در چنین شرایطی، واکنش‌ها نیز متفاوت بوده است. برخی حتی با اطلاق «جهانی‌سازی» به این فرآیند درصدد مقابله تمام عیار با آن برآمده و بر این باورند که فقط باید در مقابل آن ایستاد؛ آنان جهانی‌شدن را به معنای جهانی‌شدن ارزش‌های فرهنگ غربی می‌دانند که درصدد تهاجم علیه فرهنگ و هویت اسلامی و ارزش‌های سنتی و مذهبی است و در مقابل، عده دیگری نیز بر این باورند که جهانی‌شدن به طور کلی فرآیند اجتناب‌ناپذیری است که باید جامعه و سیاست را با آن منطبق کرد. چنانچه با شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی در فضای سیاسی - اجتماعی کشور نیاز به تغییری اساسی در نگرش‌ها به تحولات داخلی و خارجی بیش‌ازپیش ضرورت پیدا کرده بود. تا قبل از آن نگاه ایدئولوژیکی محض و انقلابی‌گری به تحولات و به‌ویژه فرآیند جهانی‌شدن، مشکلاتی را در عرصه داخلی و خارجی برای ایران به وجود آورده و موجب انفعال و انزوای ایران شده بود. گفتمان اصلاح‌طلبی با واقع‌نگری و درک شرایط در همان ابتدا سعی نمود تا نوع نگاه و رویکرد ایران را نسبت به مسائل بین‌المللی بازسازی نماید؛ زیرا این گفتمان اعتقاد داشت که ادامه این روند، نظام سیاسی جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی را با وضعیت خطرناک و چالش‌های جدی مواجه خواهد ساخت. با توسعه ارتباطات و گسترش رسانه‌های همگانی در جامعه ایرانی میزان تأثیرگذاری فرآیند جهانی‌شدن و ابعاد آن افزایش یافته بود. گفتمان اصلاح‌طلبی با نگاه تلفیقی به کل فرآیند جهانی‌شدن، یعنی در نظر گرفتن هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیدها، ضمن به رسمیت شناختن واقعیت جهانی‌شدن و نگاهی مثبت و خوش‌بینانه به جهانی‌شدن به صورت عام و جهانی‌شدن فرهنگی به طور اخص، تلاش کرد تا از فرصت‌ها و دستاوردهای این فرآیند نهایت استفاده را برده و تهدیدهای آن را به فرصت تبدیل کند. گفتمان اصلاح‌طلبی با پذیرش جهانی‌شدن به‌عنوان امری واقع و اجتناب‌ناپذیر، درصدد بود تا با همگامی و همراهی با کاروان جهانی‌شدن، فرصت حضور فعال‌تر و پررنگ‌تری را در مناسبات جهانی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم نماید. از منظر گفتمان اصلاح‌طلبی رویارویی و تقابل با فرآیند جهانی‌شدن، علاوه بر اینکه هیچ‌گونه دستاورد مثبتی برای ایران به همراه ندارد، ایران را به حالت انزوا و انفعال خواهد

کشاند و عواقب خطرناکی را در تمامی عرصه ها به دنبال خواهد داشت. طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی از اقداماتی بود که این گفتمان برای دوری از تنش و تخصص و تلاش برای تعامل و رقابت سازنده با جهان در دستور کار خود قرار داده بود. هرچند که گفتمان اصلاح طلبی از سوی گفتمان رقیب، یعنی گفتمان محافظه‌کاری بارها مورد اتهام قرار گرفته بود که در مقابل جهانی شدن بیش از حد تساهل به خرج داده، اما به رسمیت شناختن واقعیت جهانی شدن به‌ویژه بعد فرهنگی آن و نگاه مثبت و خوش‌بینانه به این فرآیند از سوی گفتمان اصلاح طلبی به هیچ وجه به معنای غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدهای این فرآیند نبوده است؛ بلکه اتفاقاً به عکس، توانسته بود تا با تلاش‌های جدی امکان کنترل این تهدیدها و تهاجم فرهنگی را فراهم کند. نهایتاً اینکه گفتمان اصلاح طلبی درصدد بود تا شرایط را به گونه‌ای فراهم کند تا ضمن استفاده از فرصت‌های بی‌شمار جهانی شدن، امکان اثرگذاری تهدیدها به‌ویژه در بعد فرهنگی آن، فراهم نشود یا به حداقل برسند.

در این مقاله تلاش بر این است تا نشان داده شود که گفتمان اصلاح طلبی و گفتمان‌های ماقبل آن در سطح اندیشه سیاسی چه تلاش‌های فکری و نظری برای فهم جهانی شدن کرده‌اند و چه واکنش‌هایی از خود نشان داده‌اند. برای انجام این پژوهش از مفاهیم سه‌گانه شانتال موفه، یعنی رابطه آنتاگونیسیم (تخصص کامل)، آگونیسیم (سیاست رقابتی) و پساسیاسی استفاده شده است تا بر این اساس مشخص گردد که هر یک از این گفتمان‌ها از این حیث چه نوع رابطه‌ای را پذیرفته‌اند و در کل این مسأله روشن گردد که گفتمان‌های مذکور از حیث نگرش به جهانی شدن دارای چه اندیشه و نگاهی بوده‌اند؛ بنابراین مسأله اصلی در این پژوهش که به دنبال پاسخ مناسبی برای آن می‌باشیم این است که اتهاماتی که به گفتمان اصلاح طلبی از حیث تساهل بیش از حد به خرج دادن در مقابل جهانی شدن و ایده‌هایی که به آن نسبت داده شده است تا چه میزان واقعیت داشته است و اساساً الگوی مناسب برای انقلاب اسلامی و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های آن چه بوده است و چگونه می‌توان نوعی تفاوت در نگرش به جهانی شدن میان گفتمان اصلاح طلبی و ماقبل آن توصیف نمود.

چنانچه در این پژوهش، گفتمان اصلاح طلبی طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و مخصوصاً یکی از برجسته‌ترین تولیدکنندگان آن، یعنی سید محمد خاتمی مورد تأکید و مدنظر است که می‌بایست نگرش به جهانی شدن را از دیدگاه این گفتمان و گفتمان‌های ماقبلش مورد تفحص و بررسی قرار داد.

اهداف پژوهش

- مشخص شدن نحوه مواجهه و برخورد گفتمان اصلاح طلبی با جهانی شدن؛
- مشخص شدن نحوه مواجهه و برخورد گفتمان‌های قبل از اصلاح طلبی با جهانی شدن؛
- روشن شدن نوع رابطه گفتمان‌های جمهوری اسلامی با مواجهه شدن با جهانی شدن.

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات تحقیق گواه آن است که آثاری که به رشته تحریر درآمده‌اند بیشتر به فرآیند جهانی شدن و تبعات و پیامدهای آن به صورت کلی تأکید داشته‌اند و به بحث جهانی شدن در ایران و به طور خاص در گفتمان اصلاح طلبی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و گفتمان‌های ماقبل آن و نیز به بررسی دیدگاه‌ها و برداشت‌های این گفتمان‌ها و نیز نوع رابطه بین این دو پرداخته‌اند و در این خصوص، پژوهشی نظام‌مند و مستقل صورت نگرفته است؛ بنابراین پژوهش حاضر که بر نحوه مواجهه ایران با جهانی شدن در گفتمان اصلاح طلبی تأکید می‌کند، همچنین سعی می‌نماید که از حیث اتخاذ سیاست‌های مواجهه با جهانی شدن، چگونگی روبرو شدن این گفتمان را با گفتمان‌های قبل از آن مورد بررسی قرار دهد که برای تحقق این امر درصدد یافتن پاسخ مناسبی برای پرسش این پژوهش است که در نوع خود، کار تازه و بدیعی خواهد بود. در ذیل به آثاری که با موضوع پژوهش حاضر تا حدودی مرتبط است، اشاره می‌شود:

ادیب (۱۳۸۷) در مقاله «جهانی شدن؛ فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی ایران اسلامی با تأکید بر راهبرد فرهنگی» به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا جهانی شدن، ایران را در حوزه فرهنگ تحت تأثیر قرار داده است و اساساً مناسب‌ترین رویکرد و راهبرد در مواجهه با این پدیده برای کشور ما چیست و این رویارویی و مواجهه چه تهدیدها و چه فرصت‌هایی را فراروی ایران اسلامی قرار می‌دهند.

سادات گرامیان و پورقوشچی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی شدن و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه ساختار - کارگزار» از نظر جامعه‌شناختی و در چارچوب نظریه ساختار - کارگزار به بررسی واکنش‌ها و مواضع فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرآیند جهانی شدن فرهنگی پرداخته‌اند.

بایوردی و کریمیان (۱۳۹۳) در مقاله «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران» تأکید می‌کنند که در عصر جهانی شدن نوع رابطه فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی را نه بر اساس

جدایی و تمایز پذیری فرهنگی، بلکه بر پیوستگی، تعامل و اثرگذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر در نظر گرفت.

پوراحمدی (۱۳۸۶) در کتاب انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرآیند جهانی شدن «همسویی، تقابل یا تعامل» به بررسی فرهنگ و هویت در عصر فرهنگ جهانی، جهانی شدن فرهنگ و جمهوری اسلامی، جهانی شدن و مقاومت‌های فرهنگی پرداخته است. فوزی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی شدن و ارزش‌های جهانی اسلام با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی» می‌نویسد که جهانی شدن یکی از واقعیت‌ها و مباحث مهم در جهان امروز است که در دو عرصه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جریان دارد. امام چالش اصلی در مورد جهانی شدن را در عرصه نرم‌افزاری می‌داند.

بنابراین به‌عنوان جمع بندی پیشینه پژوهشی و وجه نوآوری پژوهش حاضر، می‌توان گفت تحقیقاتی که تا به حال در این زمینه صورت گرفته‌اند هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به هدف این پژوهش که ارائه نوعی نگرش به جهانی شدن در بین گفتمان اصلاح‌طلبی و گفتمان‌های ماقبل آن و بر مبنای دیدگاه شاتال موفه می‌باشد، نایل گردند و هرکدام نتوانسته‌اند از ابعاد و زاویای مختلفی تا حدودی موضوع حاضر را پوشش دهند؛ همچنین بایستی اشاره کرد که از حیث ساختاری در پژوهش حاضر نوعی نظم شاهد هستیم که از ابتدا تا انتهای مسأله تحقیق مشخص است و به سهولت می‌توان دریافت که نویسنده در پی چه اهدافی بوده است و به‌خوبی می‌توان وجه نو و بدیع آن را نسبت به سایر تحقیقات پیشین به‌وضوح دید.

بحث و یافته‌های پژوهش

جهانی شدن به‌عنوان واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است که در همه ابعادش کشورها را بدون استثناء تحت تأثیر قرار داده است. یکی از کشورهایایی که از تبعات و پیامدهای جهانی شدن در همه ابعادش به دور نمانده است، ایران است. پیامدهای جهانی شدن را می‌توان در همه جنبه‌های آن در ایران به‌وضوح مشاهده کرد (خان‌ز، ۱۳۹۵). در مواجهه با جهانی شدن در نزد نخبگان سیاسی ایران برداشت‌های متفاوتی وجود دارد و این فرآیند موافقان و مخالفانی پیدا کرده است که می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. عده‌ای آن را فرصتی در جهت تأمین منافع و امنیت ملی تلقی می‌کنند. از نظر این نخبگان که جهانی شدن را تماماً فرصت می‌دانند، روند و شرایط کشور به سمت و سوی خواهد

رفت که خواه ناخواه جهانی شدن در همه ابعادش تأثیرات خود را خواهد گذاشت و ساخت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را دستخوش دگرگونی اساسی قرار خواهد داد. در این رویکرد، برخی از روشنفکران و حتی سیاستمداران با درک قدرت و شدت مدرنیته و جهانی شدن به این باور رسیده‌اند که در برابر این طوفان سهمگین کاری جز پذیرش نمی‌توان داشت و بهتر است که تحولات خود را با مدرنیته و جهانی شدن همسو کرد (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۳).

۲. عده‌ای دیگر از نخبگان سیاسی ایران، جهانی شدن را سراسر تهدید تلقی کرده و با نگاه ایدئولوژیکی محض، آن را معادل با پروژه «جهانی‌سازی» در نظر گرفته که پیامدهای زیان‌بار امنیتی، فرهنگی و هویتی برای ایران به همراه خواهد داشت. این نگرش درصدد مقابله همه‌جانبه با پروژه جهانی سازی بوده و آن را ادامه سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکا به حساب می‌آورند. از نظر این عده، تهاجم فرهنگی مهم‌ترین تهدیدی است که علیه ایران در حال شکل‌گیری است که باید با آن به مقابله پرداخت. این نوع نگرش بیشتر متأثر از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح نظم نوین جهانی آمریکا است. (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۸۰-۱۸۱).

۳. در مقابل این دو نگرش، دیدگاه سومی از نخبگان سیاسی وجود دارد که جهانی شدن را واقعیتی می‌دانند که همراه با فرصت‌ها و تهدیدهای هم‌زمانی است؛ بنابراین باید سعی کرد تا ضمن استفاده از فرصت‌های بی‌شمار جهانی شدن در همه ابعادش، تهدیدهای آن را کنترل کرده و به حداقل رساند. این عده معتقدند که با تحول و اصلاح مثبت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در درون جامعه و نیز با گفتگو، تعامل و هم‌زیستی سازنده در عرصه جهانی می‌توان از فرصت‌های بی‌نظیر جهانی شدن استفاده کرده و ضمن همگامی با فرآیند جهانی شدن، تهدیدهای احتمالی آن را مدیریت و ابعاد جهانی شدن را متناسب با شرایط کشور بومی سازی نمود (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

تعریف مفاهیم

جهانی‌شدن و اهمیت آن

واژه جهانی شدن برای نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات روز شد و فرهنگ لغت ویستر در سال ۱۹۶۱ این واژه را در مجموعه خود جای داد. به تدریج با پیشرفت‌های سریع در

حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات، واژه جهانی شدن اهمیتی روزافزون یافت و از دهه ۱۹۸۰ وارد مباحث سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناسی شد و به مرور جایگزین واژه‌های بین‌المللی شدن و فراملی شدن گردید (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۷ - ۱۷۸). در طول دهه هفتاد میلادی واژه فوق به تدریج مورد استفاده محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفت. در سال ۱۹۷۰ مارشال مک لوهان در کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی و برژینسکی در کتاب تألیفی خود درباره نقش امریکا در رهبری جهان از این اصطلاح استفاده کردند. در واقع امروزه مفهوم جهانی شدن در کانون اغلب بحث‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی قرار گرفته است (شهرام نیا، ۱۳۸۶: ۳۵). هلد و مک گرو معتقدند که جهانی شدن به تغییر یا دگرگونی در سطح سازمان‌دهی بشری اشاره دارد که جوامع دور را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و دامنه دسترسی روابط قدرت در سراسر مناطق و قاره‌های جهان را گسترش می‌دهد؛ اما نباید آن را حاکی از ظهور نوعی جامعه جهانی دانست که در آن هم‌گرایی روزافزونی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها وجود دارد، زیرا جهانی شدن متضمن ایجاد اختلافات جدیدی نیز هست (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲: ۱۷).

شولت در تعریف جهانی شدن پنج تعریف را از یکدیگر متمایز می‌کند: ۱. بین‌المللی کردن؛ ۲. آزادسازی؛ ۳. جهان‌گستری؛ ۴. غربی کردن به ویژه شکل امریکایی شدن آن؛ ۵. قلمرو زدایی یا فراقلمروگرایی (شولت، ۱۳۹۰: ۶ - ۸).

باری آکسفورد جهانی شدن را اصطلاح شایسته‌ای می‌داند برای فرآیندهای چندبعدی، از طریقی که نظام جهانی، خود و کردارش را شکل می‌بخشد. کوتکوویچ و کلنر نیز جهانی شدن را برای توصیف روندی به کار می‌برند که «اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ قرار می‌دهند و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمان‌های سیاسی فراملی جدید و فرهنگ جهانی تازه‌ای می‌پردازند». مارتین آلبرو نیز جهانی شدن را شامل تمامی مواردی می‌داند که خود جهانی شدن وارد زندگی روزمره ما شده است. رالف دارندورف جهانی شدن را به معنای آغاز عصری جدید می‌داند که از ۱۹۸۹ با وقایعی چون سقوط دیوار برلین، ظهور اینترنت و... همراه بوده است. مارکسیست‌های رادیکال هم جهانی شدن را شکل جدید استعمار و آخرین مرحله امپریالیسم خوانده‌اند (شهرام نیا، ۱۳۸۶: ۳۸ - ۳۹). کیم او‌مانه در این خصوص می‌گوید: «ما اکنون در جهانی بدون مرز زندگی می‌کنیم که در آن دولت ملی به صورت افسانه درآمده و سیاستمداران هر نوع قدرت مؤثری را از دست داده‌اند» (شیرزادی، ۱۳۹۱: ۴۱؛ آکسفورد، ۱۳۷۸: ۲۰۹). مک گرو جهانی شدن را «برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام

جهانی کنونی انجامیده است و فرآیندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان می‌تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد» می‌داند (شهرام نیا، ۱۳۸۶: ۳۹ - ۴۰).

باین اوصاف، هرچند که ارائه تعریفی جامع از جهانی شدن دشوار به نظر می‌رسد، اما می‌توان تعریفی عام و بر اساس وجوه مشترک تعاریف ذکر شده از سوی اندیشمندان ارائه نمود که ضمن توضیح بهتر این فرآیند بتوان در این پژوهش آن را مبنای کار قرار داد: «جهانی شدن عبارت است از فرآیند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم‌وبیش و به صورتی آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند». به بیان دیگر، جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند.

جهانی‌سازی

امروزه جهانی‌سازی دقیقاً همان غربی‌سازی و امریکایی‌سازی است؛ یعنی تحت سلطه قرار دادن کل جهان از سوی امریکا با در اختیار گرفتن اهرم‌های تعیین‌کننده در اقتصاد جهانی و سیاست جهانی و نهایتاً حاکمیت فرهنگ امریکایی به‌عنوان یک پروژه نهایی در دستور کار قرار می‌گیرد؛ به عبارتی، جهانی‌سازی فرآیندی در راستای تأمین منافع و تسلط ارزش‌های مورد نظر قدرت‌های سلطه در عرصه جهانی بر دولت‌ها و ملت‌هاست و این پروسه و برنامه کاملاً متمایز با پروژه طبیعی و قابل قبول جهانی شدن است (خانه‌زر، ۱۳۹۵).

گفتمان

ارنستو لاکلاو و شانتال موفه در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی، گفتمان را مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرا زبان‌شناختی تعریف می‌کنند. چنانچه در نزد آنان، گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده، بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می‌شوند و گفتمان هم دربرگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (تاجیک، الف، ۱۳۸۳: ۲۱).

آنتاگونیسم

آنتاگونیسم رابطه «ما/آنهايي» است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه

مشترکی سهیم نیستند (موفه، ۱۳۹۱: ۲۷). در این رابطه سیاسی که قابل تعمیم به رابطه خود و دیگری نیز هست، منازعه‌ای بی‌امان میان هر دو طرف درمی‌گیرد و امر سیاسی به امری سراسر منازعه‌ای مبدل می‌شود. یکی از کسانی که سخت بر این باور بود که سیاست امری کاملاً رابطه‌ای میان خود و دیگری است و اینکه امر سیاسی سراسر منازعه‌ای است، کارل اشمیت بود. از نظر اشمیت برای اینکه رابطه «ما/ آنها» به رابطه‌ای سیاسی تبدیل شود باید به شکل رابطه «دوست/ دشمن» آنتاگونیستی درآید. تمایز «ما/ آنها» که شرط امکان شکل‌گیری هویت‌های سیاسی است، می‌تواند همواره به کانون آنتاگونیسیم تبدیل شود. از آنجا که همه اشکال هویت‌های سیاسی مستلزم تمایز «ما/ آنها» هستند، این بدان معناست که امکان ظهور آنتاگونیسیم هرگز از میان نمی‌رود. از این رو، باور به اینکه جامعه‌ای می‌تواند شکل بگیرد که آنتاگونیسیم در آن رخت بر بسته باشد توهمی بیش نیست. آنتاگونیسیم همان‌طور که اشمیت می‌گوید یک امکان همیشه حاضر است؛ امر سیاسی به وضعیت وجود شناختی ما تعلق دارد (موفه، ۱۳۹۱: ۲۳؛ خانه زر، ۱۳۹۵)

آگونیسیم

به نظر شانتال موفه، به جای انکار آنتاگونیسیم به‌طور کلی باید به دنبال شیوه جدیدی از رابطه گشت که این وضعیت آنتاگونیستی را رام و اهلی کند؛ بنابراین این سؤال مطرح می‌شود: چه چیزی می‌تواند رابطه آنتاگونیسیم را رام و اهلی کند، چه شکلی از رابطه «ما/ آنها» قادر به چنین کاری است؟ برای اینکه منازعه به‌عنوان امری مشروع پذیرفته شود باید به شکلی درآید که موجبات نابودی جامعه سیاسی را فراهم نکند. این بدان معناست که باید بین طرف‌های درگیر نوعی پیوند مشترک وجود داشته باشد به‌طوری که آنها مخالفان خود را به‌عنوان دشمن تلقی نکنند که باید از روی زمین محو شوند. ولی این بدان معنا نیست که مخالفان را باید صرفاً به‌عنوان رقبایی دید که منافعشان را می‌توان از طریق مذاکره تأمین کرد یا از طریق رایزنی به صلح و آشتی برسند، زیرا در این حالت نیز عنصر آنتاگونیسیم محو و نابود می‌شود. اگر به دنبال رابطه‌ای باشیم که در آن بعد تخاصم آمیز منازعه حفظ شود ولی از سوی دیگر این بعد تا حدودی هم رام و اهلی شود، باید به دنبال رابطه‌ای از نوع دیگری میان «خود» و «دیگری» باشیم. این نوع از رابطه را شانتال موفه آگونیسیم می‌نامد؛ درحالی که آنتاگونیسیم رابطه «ما/ آنها» است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند، آگونیسیم رابطه «ما/ آنها» است که هیچ راه‌حل عقلانی برای حل منازعاتشان وجود ندارد مع‌هذا مشروعیت مخالفان خود

را به رسمیت می‌شناسند. آنها مخالف هستند و نه دشمن. این بدان معنا است که درحالی که در منازعه، آنها خود را متعلق به همان اجتماع سیاسی می‌بینند، در فضای نمادین مشترکی سهیم و شریک هستند که در آن منازعه رخ می‌دهد. به نظر موفه، وظیفه سیاست، تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است. البته موفه تأکید می‌کند که آگونیسم او با مفهوم پساسیاسی لیبرالیستی تفاوت دارد زیرا او تأکید می‌کند که در مدلش، حضور آنتاگونیسم محو نمی‌شود، بلکه پالوده می‌شود. (موفه، ۱۳۹۱: ۲۷ - ۲۸؛ خانه زر، ۱۳۹۵).

امر سیاسی به‌مثابه پساسیاسی

دیدگاه پساسیاسی که اساساً لیبرالیستی است تلاش می‌کند تا مفهوم منازعه را از سیاست حذف کند. در این دیدگاه، پساسیاسی می‌تواند دو پارادایم عمده لیبرالی را از هم متمایز کند: اولین پارادایم که بعضاً تجمعی^۱ نامیده می‌شود، سیاست را محل برقراری سازش بین نیروهای متعارض مختلف در جامعه می‌بیند. افراد به‌مثابه موجودات عقلایی دیده می‌شوند که انگیزه‌شان به حداکثر رساندن منافع خودشان است و در جهان سیاسی به شیوه‌ی اساساً ابزاری عمل می‌کنند. ایده بازار را که برای حوزه سیاست به کار گرفته می‌شود، می‌توان با مفاهیم عاریه گرفته شده از اقتصاد درک کرد. پارادایم دیگر را که می‌توان رایزنانه^۲ نامید، در واکنش به این مدل ابزارگرایانه مطرح شد و هدفش ایجاد ارتباطی بین اخلاق و سیاست بود. مدافعان این مدل تلاش می‌کنند تا عقلانیت ارتباطی را جایگزین عقلانیت ابزاری کنند. آنها مباحثه سیاسی را به‌عنوان میدان خاص کاربرد اخلاق می‌بینند و معتقدند که از طریق بحث آزاد در قلمرو سیاست می‌توان به اجماع اخلاقی - عقلانی دست یافت. در این مدل، سیاست نه از طریق اقتصاد بلکه از طریق اخلاقیات درک می‌شود (موفه، ۱۳۹۱: ۲۰ - ۲۸؛ خانه زر، ۱۳۹۵).

دیدگاه‌های مطرح درباره جهانی شدن نا قبل از گفتمان اصلاح طلبی

تا پیش از رخداد دوم خرداد و شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی در عرصه سیاسی ایران، نوع نگاه و برداشت جمهوری اسلامی ایران به جهانی شدن و پیامدهای آن همراه با بدبینی و شکاکیت بود.

1. Aggregative
2. Deliberative

در آن مقطع، ایران کمتر تمایل داشت و یا قادر بود تا از فرصت‌های فرآیند جهانی شدن بهره‌برداری لازم را نماید. برداشت نخبگان سیاسی کشور از روند جهانی، نگاه ایدئولوژیکی محض به روابط بین‌المللی این عقیده را گسترش داد که جهانی شدن صرفاً به‌عنوان ابزار و بستری برای رشد و گسترش سلطه سیاسی و فرهنگی غرب به شمار می‌آید. گفتمان مسلط در ایران، جهانی شدن را تحت عنوان جهانی سازی، پروژه‌ای از پیش طراحی شده از سوی قدرت‌های بزرگ در جهت اهداف و تسلط هرچه بیشتر آنان بر جهان درک کرده بوده و با نگاه تک‌بعدی به این فرآیند، آن را به‌عنوان تهدیدی برای خود و کشورهای جهان سوم می‌دانستند. از نظر این گفتمان، جهانی شدن به‌ویژه بعد فرهنگی آن پیامدهای زیان‌بار امنیتی، فرهنگی و هویتی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه خواهد داشت. این نگرش درصدد مقابله همه‌جانبه با پروژه جهانی سازی بوده و آن را ادامه سلطه امپریالیسم سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکا به حساب می‌آوردند. از نظر این دیدگاه، تهاجم فرهنگی مهم‌ترین تهدیدی است که علیه ایران در حال شکل‌گیری است که باید با آن به مقابله پرداخت. این نوع نگرش بیشتر متأثر از پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح نظم نوین جهانی آمریکا و نیز قرائت چپ مارکسیسم و سوسیالیسم از جهانی شدن است. در این دیدگاه، برخی از روشنفکران، علما و فعالان سیاسی با بازگشت به ارزش‌های دینی و شیعی بر این باور تأکید می‌کنند که باید در برابر هجوم غرب و مدرنیته ایستاد و بر سنت خود اصرار ورزید. این نوع دیدگاه به جهانی شدن در واقع برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی بود که به‌نظام بین‌الملل و نظم موجود نگاه بسیار متفاوتی داشت. در گفتمان انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل از مطلوبیت برخوردار نبوده و باید در جهت تغییر و اصلاح ساختار و نهادهای آن تلاش‌های جدی صورت گیرد. بر اساس این باور، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی موجود، آلت دست و تأمین‌کننده منافع نامشروع قدرت‌ها و کشورهای سلطه‌گر هستند که باید در جهت ایجاد نظمی عادلانه و اسلامی تغییر یابند. برای رسیدن به این هدف یعنی تغییر در ساختار، هنجارها و نهادهای این نظام نامشروع بین‌المللی به کارگیری هر وسیله و ابزاری حتی توسل به‌زور و قدرت فیزیکی جایز است. به باور آنان، استراتژی تهاجمی و شیوه انقلابی‌گری برای تغییر بنیادین در ساختارها و هنجارهای نظام بین‌الملل می‌تواند اقدام مؤثر و کارساز باشد.

بخشی از دلایل اتخاذ مواضع خصمانه و تقابل با غرب و به‌تبع آن برداشت منفی و بدبینانه به جهانی شدن و تمدن غرب به‌ویژه بعد سیاسی و فرهنگی آن، در نزد گفتمان مسلط و سیاست خارجی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی در دهه شصت و تا قبل از شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی در

عرصهٔ سیاسی - اجتماعی ایران را می‌توان از زاویه روانکاوانه و نشانه‌شناسانه هم تحلیل و بررسی کرد. حوادث بعد از انقلاب اسلامی و واکنش‌های جهانی به انقلاب و پیامدهای انقلابی، نقش یک سری عوامل کاتالیزور و شتاب‌دهنده را داشتند؛ زیرا حوادثی نظیر ناامنی‌های داخلی، درگیری‌های داخلی، تنش‌های اجتماعی و پررنگ شدن شکاف‌های اجتماعی در داخل و دخالت و حمایت جهان بیرونی از گروه‌های میانه‌رو و مخالف و جنگ ایران و عراق همه و همه عوامل کاتالیزور و شتاب‌دهنده‌ای بودند که تصویر «پیش‌ساخته» از جهان خارجی، به‌خصوص آمریکا - غرب در ناخودآگاه جمعی ایرانیان را تبدیل به تصویری از غرب در مقابل چشمان و ذهنیت سوژه‌های انقلابی کرده بود و سوژه‌ها نیز کردار گفتمانی خود را بر اساس این تصویرها و جهان از پیش ساخته بازتعریف کرده بودند (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در یک چنین فضای انقلابی و از درون گفتمان انقلاب اسلامی و با تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران به ظهور رسید. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز بازتابی از این تصویر ناخودآگاه و ناخودآگاهانه بوده است و به‌عنوان یک نظام گفتمان فرعی از گفتمان انقلاب اسلامی بازتاب‌دهنده «گفتمان تقابل» و «تاکتیک ضد بیگانه» در آن بوده است. اگر تصویر «آمریکا - غرب» در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را روانکاوی بکنیم، یکی از تصاویری که در این فضای فرهنگی - گفتمانی قابل بازیابی است، آمریکا - غرب به منزله «ابژه وحشت» است. با ظهور گفتمان سیاست خارجی از بطن جریان‌ات سیاسی انقلابی، این احساس وحشت و ناامنی خودآگاهانه و ناخودآگاهانه در خویش‌تن ایرانیان انقلابی نسبت به آمریکا - غرب، به‌منظور گفتاری و کردار گفتمان انقلابیون منتقل شد و آمریکا - غرب به منزله «ابژه وحشت» در هستهٔ مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی و به‌تبع آن در هستهٔ مرکزی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز جای گرفت. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که از درون گفتمان قدرت انقلابیون ظهور یافته است، در جستجوی احساس «امنیت» به سمت غرب‌ستیزی آشکار حرکت کرده است (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۵۴).

سریع‌القول بخشی از رویکرد گفتمان تقابل و بدینی نسبت به تمدن غرب و فرآیند جهانی شدن را در شک عمیق و تاریخی ایرانیان به قدرت‌های بزرگ و از طرف دیگر، ماهیت طبقاتی رجال پس از انقلاب می‌داند. شک عمیق و تاریخی ایرانیان به قدرت‌های بزرگ در این تعبیر جاری است که منطبق با بنیان‌های اسلامی و مخالف اتحاد مسلمانان با کفار و ظالمین است و سعی

دارد مانع از همکاری، هماهنگی و اصولاً کار راهبردی با قدرت‌های بزرگ شود، چون بر این اصل استوار است که قدرت‌های بزرگ در پی عدالت، روابط برابر و احترام متقابل نیستند و تاریخ ایران مملو از نمونه‌های عملکرد منفی قدرت‌هاست. جریان ضد خارجی و بیگانه‌ستیزی پس از انقلاب ایران در امتداد تجربیات تاریخی ایرانیان با غرب است. از طرف دیگر، پذیرفتن جهانی شدن، یعنی نگاه بین‌المللی به مسائل داخلی. چنین رهیافتی نه تنها با سنت‌های تاریخ معاصر سازگاری ندارد، بلکه با ماهیت طبقاتی رجال پس از انقلاب که توان و قدرت و اقتدار و ماهیت خود را به شدت بومی تعریف می‌کند در تضاد است. گروه‌هایی که مدیران کشور را در دو دهه انقلاب تشکیل دادند نیز عموماً از افراد بومی جامعه بودند که تجربه و مشاهده جهانی نداشته و نمی‌توانستند مسائل داخلی را با تحولات جهانی مقایسه کنند. نتیجه اینکه نه تنها رجال اصلی کشور بلکه بدنه اداری و مدیریتی آن نیز تجربه جهانی نیافت و با سازوکار جهانی شدن که به شدت در دوره جمهوری اسلامی پیچیده‌تر شد آشنایی پیدا نکرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۰).

با این اوصاف، نگاه بدبینانه و منفی این گفتمان به جهانی شدن به‌ویژه بُعد فرهنگی آن و تلاش برای برهم زدن و تغییر در ساختار، هنجارها و نهادهای نظام بین‌المللی موجود، حالتی از تقابل و تخاصم را در رابطه جمهوری اسلامی ایران و غرب به وجود آورده بود که در آن، دنیای غرب به‌ویژه آمریکا به‌عنوان نشانه‌ای از ناامنی و «شر» معرفی شده که با روح شیطانی خود در صدد از خود بیگانگی و گمراه کردن جامعه ایرانی است. در این وضعیت تقابل و تخاصم، «ما»ی «ایرانی» به‌عنوان نماد «خیر» در مقابل «آنها»ی غربی قرار گرفته که در آن غرب به‌ویژه آمریکا به‌عنوان «دشمن» و نماد «شر» تلقی شده است، لذا انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رسالت خود باید با شیوه تهاجمی و با توسل به زور و مبارزه در صدد مقابله با دنیای غرب و مظاهر تمدن آن و طرد این «دشمن» و نماد «شر» باشد. از این نظر، مخالفت با جهانی شدن به‌عنوان پروژه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا امری لازم و ضروری برای جمهوری اسلامی ایران است. این نوع درک و برداشت منفی و بدبینانه از جهانی شدن و اتخاذ سیاست تخاصم، ستیز و تقابل در برابر نظام بین‌المللی موجود باعث ایجاد رابطه‌ای شده بود که می‌توان این نوع رابطه جمهوری اسلامی ایران با جهانی شدن را «سیاست تخاصم کامل» یا «آنتاگونیسم» نامید. اتخاذ رابطه آنتاگونیسم یا تخاصم محض از سوی ایران در عرصه داخلی و خارجی مشکلاتی را به وجود آورده و ایران را در حالتی از انزوا و انفعال و نیز دور ماندن از تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی و تعمیق توسعه نیافتگی در بسیاری از عرصه‌ها قرار

داده بود. در واقع عدم پذیرش و به رسمیت نشناختن واقعیت جهانی شدن از سوی ایران و نیز تلاش برای تغییر نظام بین‌المللی موجود در آن مقطع، نوعی از حالت تنش و ستیز را در عرصه جهانی ایجاد کرده بود. این وضعیت آنتاگونیستی باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران نتواند در عرصه نظام بین‌الملل نقش فعال و تأثیرگذاری از خود داشته باشد.

گفتمان اصلاح‌طلبی

گفتمان اصلاح‌طلبی جریانی سیاسی - فکری است که با انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ و پیروزی قاطع سید محمد خاتمی ذیل گفتمان انقلاب اسلامی رسماً ظهور یافت و پایه‌های آن تثبیت شد. این گفتمان که پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری آن به قبل از انتخابات دوم خرداد بازمی‌گردد، بر پایه مفاهیم و ویژگی‌هایی بنا شده است که در واقع مطالبات و خواسته‌های تاریخی مردم ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی می‌باشند. گفتمان اصلاح‌طلبی با محوریت قرار دادن و برجسته کردن نقش و جایگاه مردم در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و با تأکید بر مفاهیم آزادی، قانون‌گرایی، مشارکت سیاسی، حقوق شهروندی، شایسته‌سالاری و انتقادپذیری توانسته تعاریف جدیدی را از این مفاهیم ارائه دهد که با مقتضیات زمانی و مکانی عصر کنونی همخوانی و تطابق داشته باشد.

خاتمی به‌عنوان نماینده برجسته گفتمان اصلاح‌طلبی در تعریف مفهوم اصلاحات می‌گوید: اگر بخواهیم اصلاحات را در یک کلمه خلاصه کنیم، اصلاحات یعنی توسعه همه‌جانبه و پایدار، یعنی توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اقتصادی، توسعه علمی (خاتمی، ۱۳۸۰: ۳۷).

درواقع زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی به‌عنوان یک جریان سیاسی - فکری ذیل گفتمان انقلاب اسلامی را باید به یک‌سری عوامل عینی و ذهنی مربوط دانست؛ ناکارآمدی‌های دولت‌های پیشین به‌ویژه در بخش‌های اقتصادی، ظهور نسل تازه بعد از انقلاب و طرح مطالبات تازه، فضای بسته اجتماعی و فرهنگی، پایان جنگ، رحلت امام خمینی، ظهور طبقه متوسط جدید، شکاف در درون طبقه حاکم روحانی، تأثیرات و پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فرآیند جهانی شدن، زمینه‌ای شکل‌گیری دوم خرداد و گفتمان اصلاح‌طلبی را فراهم کردند.

از ویژگی‌های بارز و برجسته گفتمان اصلاح‌طلبی در برابر دیگر گفتمان رقیب خود، توجه

به شاخصه‌ها و مفاهیمی است که در واقع مطالبات تاریخی و قانونی مردم ایران هستند و جامعه ایرانی همواره در آرزوی تحقق آنها بوده است. شکل‌گیری گفتمان اصلاح طلبی حول دال مرکزی مردم‌سالاری گفتمان نوینی را در عرصه سیاسی ایران مطرح کرد که با پذیرش عموم جامعه روبرو شد. طرح مفاهیم جدید در گفتمان خاتمی در طی فرآیند انتخابات ریاست جمهوری از عوامل بسیار مهمی بود که به پیروزی ایشان منجر شد و به اعتقاد ایشان، ریشه در جوهر تفکر و فرهنگ اسلامی دارند و همچنین موجب ارتقای مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران و بهبود نگرش‌ها در عرصه داخلی و خارجی می‌گردند که این عناصر عبارت بودند از: ۱. جامعه مدنی، ۲. مردم‌سالاری، ۳. توسعه سیاسی، ۴. قانون‌گرایی، ۵. آزادی (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۳؛ نظری و سازمند، ۱۳۸۷: ۳۳۰؛ تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۶؛ ساعی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۴؛ جهرمی و پرلم، ۱۳۸۰: ۳۶۶؛ خاتمی، ۱۳۸۰: ۱۳۰؛ کاکه جانی، ۱۳۹۲-۱۳۱-۱۳۴: امیری، ۱۳۸۶: ۱۶۶-۱۶۷؛ رضائی، ۱۳۸۰: ۱۱۵؛ حقدار، ۱۳۷۸: ۹۷-۹۸؛ خاتمی، ۱۳۸۰: ۸۱؛ تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۱۱-۲۱۲؛ دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۱۶۹؛ بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۸۷؛ رضایی و عبدی، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

نوع نگرش گفتمان اصلاح طلبی به جهانی شدن

یکی از عوامل مهمی که غیرمستقیم در شکل‌گیری و نهایتاً پیروزی گفتمان اصلاح طلبی در سال ۱۳۷۶ می‌توان از آن نام برد فرآیند جهانی شدن بود. تا آن مقطع، رویکرد ایدئولوژیکی به مسائل داخلی و بین‌المللی و اتخاذ الگوی صدور انقلاب در دهه اول انقلاب از سوی محافظه‌کاران، عملاً وضعیت را برای ایران پیچیده‌تر کرده بود؛ بنابراین ضروری به نظر می‌رسید تا در عرصه داخلی و بین‌المللی گشایشی حاصل شود. گفتمان اصلاح طلبی با واقع‌نگری و درک شرایط داخلی و بین‌المللی، در همان ابتدا سعی کرد تا بر پایه مصلحت و منافع ملی به بازاندیشی در سیاست‌های داخلی و خارجی بپردازد. فرآیند جهانی شدن که اثرات ابعاد مختلف آن در همه سطوح جامعه ایرانی به‌خوبی نمایان بود و حتی نوع سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی را از خود متأثر کرده بود، گفتمان اصلاح طلبی را بر آن داشت تا ناگزیر در برابر آن موضع‌گیری کرده و واکنش نشان دهد. از همان ابتدا انتظار می‌رفت که گفتمان اصلاح طلبی بر اساس مبانی نظری و شاخصه‌های گفتمانی خود، در مواجهه با فرآیند جهانی شدن موضع‌گیری و دیدگاهی بسیار متفاوت‌تر از گفتمان رقیب خود، یعنی گفتمان محافظه‌کاری داشته باشد. از یکسو، برداشت گفتمان محافظه‌کاری از جهانی شدن بیشتر هماهنگ با نظریه‌هایی بود که فرآیند جهانی شدن را

پروژه «جهانی‌سازی» در نظر می‌گرفت که تبعات منفی زیادی را به همراه داشت و پروژه‌ای از پیش طراحی شده از سوی آمریکا مخصوصاً برای هویت زدایی و تهاجم فرهنگی علیه جمهوری اسلامی ایران بود (خانه‌زر، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد آنچه در بحث تأثیرات جهانی شدن فرهنگی بر جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است، به وجود آمدن تعارض‌های فکری و اندیشه‌ای جدید در قلمرو معرفت دینی است. رابطه دین با دنیای جدید، چگونگی پاسخ دین به باید‌ها و نبایدهای مدرنیته، قرائت‌های جدید از دین، تلاش برای سازش دین و مدرنیته در ایران همگی موضوعاتی چالش‌زا هستند که جمهوری اسلامی ایران با آنها مواجه است. گفتمان اصلاح‌طلبی سعی دارد تا با رویکردی جدید و متناسب با شرایط کنونی به تغییرات پرشتاب جهانی شدن و پیامدهای آن واکنشی را نشان دهد که در عین مقاومت و حفظ ارزش‌های دینی و هویتی، با رویکرد تعامل و منطق گفتگوی فرهنگی و تمدنی، توانایی لازم را برای استفاده از فرصت‌ها و نیز تأثیرگذاری بر معادلات جهانی را برای ایران ایجاد نماید.

خاتمی در خصوص تعریف جهانی شدن معتقد است که در فهم آن، بدفهمی‌هایی به وجود آمده است. خاتمی معتقد است:

به نظر می‌رسد جهانی شدن در مسیر انتقال به فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون دچار بدفهمی‌ها و آشفتگی و ابهام در مفهوم شده است و بیش از برخورداری از قوام نظری و بلوغ فکری علمی در محافل آکادمیک، سر از مصارف عامیانه و روزمره در آورده است (سخنرانی خاتمی، ۱/۸/۱۳۸۶).

او جهانی شدن را به منزله یک رهیافت برای توصیف و تبیین فرآیند تحولات کنونی جهان و آینده آن و انگاره جدیدی برای پر کردن خلاء معرفتی پس از افول پارادایم‌های دوقطبی در جهان در نظر می‌گیرد.

از نظر خاتمی جهان پیش روی ما که در آن ارتباط فشرده‌تر از گذشته و حرکتی شتابنده‌تر گرفته است، نیاز بیشتری به مبانی و معیارهای مشترک برای بهتر زیستن بیشتر پیدا شده است و جهانی شدن را چه فرصتی برای نوع بشر و چه تهدید یا ترکیبی از فرصت و تهدید برای او قلمداد کنیم نیازمند موازینی مشتمل بر یک نظم و اخلاق جهانی خواهیم بود. خاتمی اخلاق جهانی را به معنای تسلط یک ایدئولوژی جهانی بر همه و یا حتی یک دین بر ادیان دیگر نمی‌داند و مراد از اخلاق جهانی را اجماع اساسی در باب ارزش‌های الزام‌آور، معیارهای فسخ‌ناپذیر و

رفتارهای سودمند شخصی می‌داند و حتی این امر را به‌عنوان ارزشی که همهٔ ادیان‌ها الهی به آن فراخوانده‌اند در نظر می‌گیرد و معتقد است که مسائل مشترک جهانی، عام و خاص‌گرایی فرهنگی، مجموعه پیچیده‌ای از جریان‌های متعدد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، ادراکات و مفاهیم مهم در حوزهٔ سیاست چون دموکراسی، بدون جهت‌نماها و لنگرهای اخلاقی مشترک کشتی حیات انسانی را نمی‌توان به پیش برد. او به‌وجود آمدن نوعی احساس مشترک جهانی و احترام به مشارکت همگانی در نگرش شهروندان جهان را در توجه به مقوله اخلاق در فرآیند جهانی شدن می‌داند (سخنرانی خاتمی، ۱۳۸۶/۱/۸).

بنابراین خاتمی جهانی شدن را امری واقع و اجتناب‌ناپذیر می‌داند که همراه با فرصت‌ها و تهدیدهایی است و برای استفاده از فرصت‌ها و کاستن از تهدیدها، باید ایران در برابر این فرآیند، انطباق‌گرایی فعالانه و معاشرت با جهان را در پیش بگیرد؛ چراکه تفکر درون‌گرایی، ایران را در حاشیهٔ تحولات بین‌المللی قرار داده و سهم ایران را بسیار محدود خواهد ساخت. او در هفتمین کنفرانس اجلاس سران همکاری اقتصادی اکو در تاجیکستان در این خصوص می‌گوید:

...شکی نیست که نه می‌توان این تحولات جهانی را نادیده گرفت و در برابر چالش‌های آینده بی‌تفاوت بود و نه می‌توان خود را در مقابل این فرآیند تسلیم محض نشان داد (ملک نژاد، ۱۳۸۶: ۳۸۰).

ایشان در گردهمایی جمع فرهیختگان سودان می‌گوید: «... دنیا و دوران جدید سرشار از فرصت‌ها و تهدیدهاست، باید تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد...» (ملک نژاد، ۱۳۸۶: ۳۸۶).

خاتمی در عین حال که جهانی شدن را یک واقعیت می‌داند؛ اما برای آن موانع بسیاری مطرح می‌کند. او با یادآوری این موضوع که ایدهٔ جهانی شدن جدید نمی‌باشد و سابقهٔ آن به یونان باستان بازمی‌گردد، ایراد عمدهٔ جهانی شدن را کمبود تعریف جدیدی از انسان می‌داند و با اشاره به ضرورت توجه به مفهوم انسان در چهارچوب جهانی شدن معتقد است که باید در تعریف جهانی شدن به تعریف جدیدی از انسان برسیم که در آن به تمام انسان‌ها و نه گروهی خاص توجه شده باشد و قدرت‌های بزرگ منافع دیگران را نیز در نظر بگیرند و در دفاع و حراست از حقوق تمامی انسان‌ها سهیم باشند (روزنامه شرق، ۱۳۸۶/۴/۲۵).

درخصوص ماهیت جهانی شدن، گفتمان اصلاح‌طلبی نسبت به جهانی شدن بیشتر رویکرد تلفیقی دارند و جهانی شدن را هم‌زمان دربردارندهٔ فرصت‌ها و تهدیدها می‌دانند. به نظر آنها، جهانی شدن بسان شمشیر دو دم است که از منظر هویتی هم می‌تواند به‌عنوان تهدید و هم به‌عنوان

فرصتی فراروی جوامع جنوب تلقی شود. هیچ کشوری نمی‌تواند عرصه‌های مختلف را بریده از جهانی‌شدن برنامه‌ریزی کند، زیرا جهانی‌شدن در هم تنیدن عرصه‌هایی است که در گذشته و در جهان سنتی جدا از هم بوده‌اند. از نظر گفتمان اصلاح‌طلبی جهانی‌شدن نه یکسره منفی و نه یکسره مثبت است، چراکه آن را دارای ویژگی‌هایی از قبیل ابهام، پیچیدگی، ارتباط و اختلاط اجزای فرهنگی و اقتصادی چندبعدی و ترکیبی می‌دانند. در این دیدگاه، جهانی‌شدن بیشتر پدیده‌ای ارگانیک و پویاست تا مکانیکی و ایستا. جهانی‌شدن به دلیل برخورداری از «تداوم در عین تغییر» کشورها را به انعطاف‌پذیری بیشتر در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وامی‌دارد (قانع‌راد و ستوده، ۱۳۸۴: ۴۱).

در ارتباط با مواضع خاتمی و گفتمان اصلاح‌طلبی به‌عنوان کارگزار در قبال فرآیند جهانی‌شدن می‌توان به ایده گفتگوی تمدن‌ها در خصوص چگونگی مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب در چارچوب تئوری کنش ارتباطی هابرماس و تأکید بر روی نکات و مواضع مشترک گفتگو و تعامل، به جای برخورد با تمدن غربی، اعتقاد به آزادی اندیشه و بیان و انجام اقداماتی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی اشاره نمود. ایجاد مرکز گفتگوی تمدن‌ها و مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت خاتمی در قبال فرآیند جهانی‌شدن دانست. مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن با این نگرش به‌وجود آمد که در قبال این فرآیند قدرتمند چاره کار نه تسلیم شدن در برابر آن و نه مقاومت غیرواقع‌بینانه است، بلکه رویکرد سومی باید ارائه گردد که هدف آن شناخت و بررسی علمی این فرآیند و مدیریت آن در راستای منافع ملی کشور باشد (خانیکی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۱).

فرآیند جهانی‌شدن حتی بر سیاست خارجی ایران تأثیر عمیقی گذاشته بود و نیاز به یک تغییر اساسی در سیاست خارجی برای پیشبرد منافع ملی و بهره‌مندی بیشتر از موقعیت‌ها و نیز چگونگی برخورد با مسائل گوناگون ناشی از جهانی‌شدن را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده بود. در آن مقطع که ایران در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌ها از لحاظ فشارهای بین‌المللی و انزوای جهانی قرار داشت گفتمان اصلاح‌طلبی را بر آن داشت تا با رویکرد جدیدی در سیاست خارجی ظاهر شود. این گفتمان برای جلب اعتماد و اقتناع بین‌المللی به طرح‌ریزی راهبرد سیاست خارجی خود بر مبنای تنش‌زدایی و اعتمادسازی در خارج در واکنش به فرآیند جهانی‌شدن پرداخت تا بتواند ضمن کاستن از پیامدهای سوء جهانی‌شدن، حضور فعالانه‌تری در عرصه جهانی داشته باشد. بروز پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ و ریاست جمهوری خاتمی نوعی پاسخ به ضرورت انجام

چنین تحولاتی به منظور سازگاری با وضعیت جدید بود. در شرایط جدید ضرورت پیدا کرد تا اصلاحاتی در مشی نظام حکومتی و همچنین تغییراتی در روابط خارجی و توجه به سیاست همکاری و مشارکت با اعضای جامعه بین‌المللی به منظور تأمین منافع ملی دنبال گردد؛ به عبارت دیگر، پذیرش پلورالیسم جهانی و تساوی فرهنگ‌ها و دوری جستن از هرگونه حرکت‌های اختلاف‌برانگیز و رادیکالی در سطح خارجی مد نظر دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. از نظر خاتمی در سیاست خارجی حرکت باید بر اساس شناخت شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی انجام پذیرد. او در دیدار با اعضای یک گروه سیاسی و هیئت مؤتلفه اسلامی و تشکل‌های همسو اظهار داشت که «تصمیم‌گیری در یک جمع بسته بدون توجه به واقعیت‌های موجود و آنچه در جهان می‌گذرد باعث غرق شدن کسانی می‌شود که به واقعیت‌های موجود توجه نکرده‌اند» (سوری، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

در مجموع می‌توان دیدگاه گفتمان اصلاح‌طلبی به فرآیند جهانی شدن را نگاه خوشبینانه و مثبتی به کل آن دانست. گفتمان اصلاح‌طلبی درصدد بود تا شرایط را به گونه‌ای فراهم کند تا ضمن استفاده از فرصت‌های بی‌شمار جهانی شدن، امکان اثرگذاری تهدیدهای آن فراهم نشود یا به حداقل برسد. این گفتمان ضمن پذیرش واقعیت جهانی شدن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سعی می‌نماید تا ضمن بهره‌گیری از فرصت‌ها و دستاوردهای مثبت آن، تهدیدهای ناشی از جهانی شدن را کنترل نموده و ابعاد آن را با متناسب با شرایط جامعه و در راستای منافع ملی کشور بومی‌سازی نماید. این گفتمان با رد نگرش کسانی که فرآیند جهانی شدن را معادل با «جهانی‌سازی» در نظر می‌گیرند، معتقد است که جهانی شدن پروژه‌ای از پیش طراحی شده نبوده، بلکه این روند به صورت طبیعی در حال پیش روی است. گفتمان اصلاح‌طلبی تا آنجا پیش می‌رود که ارزش‌های جهانی شدن در سطح جهان را دارای ریشه در تفکر و فرهنگ اسلامی دانسته و روند جهانی شدن و ارزش‌های ناشی از آن را به‌عنوان تهدیدی برای تفکر اسلامی تلقی نمی‌کند؛ اما با این حال ضمن وارد کردن ایراداتی بر جهانی شدن، این فرآیند را نیازمند توجه به مقوله اخلاق جهانی و ارائه تعریف جدیدی از انسان می‌داند.

نظریه گفتگوی تمدن‌ها، ایده‌ای برای حضور و همگامی با فرآیند جهانی شدن

پیشنهاد ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی خاتمی برای همراهی و هم‌سویی ایران با کاروان جهانی شدن مطرح شده است. پیام روشن و شفاف ایده گفتگوی تمدن‌ها این بوده است که

جهان باید از خشونت و منازعه به سمت وسوی صلح و تفاهم حرکت کرده و بر مبنای تعاون مشترک و کرامت انسانی طرح ریزی شود. گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها تلاشی برای دست یافتن به تفاهم جهانی، تأکید بر ارزش‌های مشترک بشری، تعامل و تبادل فرهنگی، جلوگیری از سیطره فرهنگی خاص در جهان و نیز جلوگیری از حذف و یا به حاشیه رانده شدن دیگر فرهنگ‌هاست.

طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها نشان از یک سیاست فرهنگی فعالانه و سعی در تأثیرگذاری و نه فقط تأثیرپذیری در سطح فرهنگ جهانی است. اولاً این پدیده از واقعیت عینی و ضروری زمان حاضر پدید آمده است و مسأله‌ای انتزاعی نیست. ثانیاً، تمدن ایرانی در وضعیتی قرار دارد که مجبور به کنش متقابل با دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست و در نتیجه مبادله فرهنگی بین ایران و دیگر فرهنگ‌ها صورت خواهد گرفت. ثالثاً، تمدن ایرانی در معرض تمدن نوین جهانی قرار دارد و لذا مجبور به کنش متقابل با عناصر تمدن جهانی است. رابعاً، تمدن ایرانی در ابعاد مختلف در جهان تأثیر دارد؛ و بالاخره اینکه گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند راه حل مناسب برای ایران در تعامل با دیگر جوامع باشد (پوراحمدی، ۱۳۸۶: ۴۱۱).

خاتمی ضمن اینکه با طرح مفاهیم جامعه مدنی، قانون‌گرایی، مردم‌سالاری، آزادی و...، جامعه ایرانی را وارد دوران جدیدی کرد، در صحنه بین‌المللی نیز با طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها توانست با تأکید بر سیاست تنش‌زدایی در میان ایران و دیگر کشورهای جهان همگام با خواسته‌های جهانی در نظام نوین انسانی که نشأت گرفته از فرهنگ رسانه‌ای و تلاش‌های بخردانه اندیشمندان غربی بود حضوری به روز داشته باشد. خاتمی به اهمیت و نقش تساهل و تسامح در گفتگو و عدم ادامه بقای تمدن‌ها در انزوا اشاره می‌کند و معتقد است:

... هیچ فرهنگ و تمدن بزرگی در انزوا، به نحو انحصاری و جدای از دیگران فراهم نیامده است. فقط آن بخش از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها توانسته‌اند به حیات خود ادامه دهند که دارای «قدرت مبادله» و «گفتن» و «شنیدن» بوده‌اند (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۳۰).

سرنوشت جهان ما در آغاز هزاره سوم در طول سال‌های آتی سرنوشتی واحد خواهد بود. برای اینکه این سرنوشت، سرنوشتی عادلانه و سعادت‌مند باشد چاره‌ای جز گفتگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون وجود ندارد (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۳۸).

خاتمی نظریهٔ گفتگوی تمدن‌ها را به‌عنوان جایگزینی بی‌نظیر و در رد نظریه جنگ تمدن‌ها و دوری از خشونت و خصومت مطرح می‌کند:

از والاترین دستاوردهای این قرن پذیرش ضرورت و اهمیت گفتگو و جلوگیری از کاربرد زور، توسعه تعامل و تفاهم در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و تقویت مبانی آزادی و عدالت حقوق انسانی است. استقرار و توسعه مدنیت چه در صحنه کشورها و چه در پهنه جهانی، گفتگو میان جوامع و تمدن‌ها با سلايق، آرا و نظرات متفاوت است. اگر بشریت در آستانه هزاره و قرن آتی تلاش و همت خود را بر نهادینه کردن گفتگو و جایگزینی خصومت و ستیزه‌جویی با تفاهم و گفتگو استوار سازد، دستاوردهای ارزشمندی برای نسل آتی به ارمغان آورده است (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۱۷).

چنانچه نقش پدیدهٔ جهانی شدن در طرح ایدهٔ گفتگوی تمدن‌ها را می‌توان از دو زاویه بررسی کرد: اولاً، روند جهانی مانند جهان‌شمول شدن حقوق بشر، دموکراسی و جامعه مدنی جهانی کشورها را در برقراری روابط با سایر بازیگران نظام بین‌الملل ناگزیر به پذیرش قواعد فوق‌که بر اساس گفتگو و دیالوگ بنا نهاده شده است، کرده است. ثانیاً، در دوران کنونی سیستم‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهانی و مخصوصاً اینترنت، این امکان را برای همگان فراهم کرده‌اند که بتوانند آرا و عقاید خود را به اطلاع جهانیان برسانند. به دنبال چنین تحولاتی است که دولت‌اصلاحات توانسته ایدهٔ گفتگوی تمدن‌ها را به گوش جهانیان برساند و از ابزارهای گسترده اطلاع‌رسانی بهره‌مند گردد. جهانی شدن و وضعیت نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که اگر کشوری بخواهد به‌منزله یک قدرت و یا بازیگر منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود ناگزیر است در امور داخلی و روابط خارجی، فرم‌های جهانی شدن را با اکراه بپذیرد (قاسمی، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۶).

خاتمی در توضیح پیشنهاد گفتگوی تمدن‌ها می‌نویسد:

در عرصه فکری و فرهنگی، ما گفتگوی میان فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌ها را به جای برخورد تمدن‌ها پیشنهاد می‌کنیم. می‌توانیم فرهنگ‌های خودمان را داشته باشیم، دین‌های خودمان را داشته باشیم، هویت خودمان را داشته باشیم اما دوست باشیم، با هم سخن بگوئیم، با هم بحث کنیم و در این بحث و تبادل است که فرهنگ‌های خودمان را متکامل کنیم، اصلاح کنیم، بگیریم، بدهیم و اقتباس کنیم. گفتگوی تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و دین‌ها به جای برخورد و ستیز آنها با یکدیگر است (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۱۹).

خاتمی هدف از گفتگوی تمدن‌ها را دستیابی به تفاهم و به رسمیت شناختن سهم فرهنگ‌ها می‌داند و می‌گوید:

گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مفهومی برآمده از کوششی مستمر برای نزدیکتر شدن به حقیقت و دست یافتن به تفاهم است... در گفتگوی واقعی با به رسمیت شناختن این ظرفیت‌ها، اصالت‌ها و رویکردهای شرق و غرب می‌توان سهم شایسته هر یک را پذیرفت، حقیقت‌های برتر را در هر یک نمایاند و برای جهان دستخوش تغییر، گوهر انسانی مشترکی را در میانه مادیت و معنویت جستجو کرد» (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۹).

درواقع، پیش شرط تحقق گفتگوی تمدن‌ها از نظر خاتمی در تعاون و همکاری جهانی می‌باشد. او معتقد است:

گفتگو اگر بخواهد به عنوان سر فصلی تازه در جهان مطرح شود باید مبنای خود را از مرحله بردباری منفی به مرحله تعاون مشترک تعالی بخشند. هیچ قومی را نمی‌توان به استناد به هیچ استدلال فلسفی، سیاسی و اقتصادی در حاشیه قرار داد. دیگران را نباید فقط تحمل کرد، بلکه با دیگران باید کار کرد» (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۵۴).

خاتمی یافتن نقاط مشترک در گفتگو را به عنوان پیش شرطی اساسی در نظر می‌گیرد که می‌توانند نقاط اختلاف را حل و تلطیف نمایند.

اگر ما نقطه مشترک نداشته باشیم اختلاف‌های طبیعی به نزاع و درگیری بدل می‌شوند و حاصل آن جنگ و خونریزی است، درحالی که اگر نقطه مشترک داشته باشیم اختلاف سبب تکامل انسانیت می‌شود (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۷۳).

خاتمی همچنین در باب گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها می‌گوید:

این رویکرد درصدد ارائه پارادایمی برای روابط انسانی است که در سایه آن جنگ به تفاهم، ترور به گفتگو و غیریت به همبستگی برای رفع مشکلات مشترک بشر تبدیل شود (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۷۵).

او اعتقاد دارد که گفتگوی تمدن‌ها در جستجوی راهی برای مقابله با بی‌عدالتی، برای همسو کردن وابستگان به تمدن‌ها و ادیان مختلف و یافتن مایه‌های مشترک است که در همه آنها نسبت به صلح و همزیستی و انسانیت وجود دارد. از نظر خاتمی جهان امروز به هم پیوسته‌تر شده و

هر نقطه‌ای از جهان از آنچه در نقطه دیگر رخ می‌دهد متأثر می‌شود و امروز سرنوشت همه بشر بیش از گذشته به هم وابسته است و در نتیجه نیاز به چاره‌جویی و یافتن راه‌حل‌های جهانی برای بشر امروز بیش از گذشته است (خانه زر، ۱۳۹۵). خاتمی گفتگوی تمدن‌ها را حرکتی به سوی همزیستی و حتی نوعی اتحاد می‌داند و در این خصوص می‌گوید:

گفتگوی تمدن‌ها، ایده و تلاشی در این سوست؛ یعنی در صدد نفی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و هویت‌های تاریخی ملت‌ها نیست، بلکه آنها را امری واقعی می‌داند. در گفتگو طرف‌های گفتگو واقعیت طرف مقابل را می‌پذیرند و به او احترام می‌گذارند و همین پذیرش و احترام آغاز ایجاد تفاهم است. اگر جهانی شدن هم یک واقعیت است، در سایه گفتگوی تمدن‌هاست که می‌توان به الگویی متناسب با شأن و منافع همه انسان‌ها رسید. جهان واحدی که ملاک وحدت آن عدالت و حرمت انسان باشد، جهان مطلوبی است (خانه زر، ۱۳۹۵).

کوتاه سخن آنکه، نقش برجسته و جدی ایده گفتگوی تمدن‌ها در جهان امروزی را می‌توان به وضوح در این سخن آقای خاتمی دریافت: گفتگوی تمدن‌ها تحرکی نو برای جلوگیری از سیطره مونولوگهای فرهنگی و فراهم آوردن زمینه‌های مساعد برای تحقق تمدنی جهانی با مشارکت همه تمدن‌هاست. گرایش به همکاریها و همگراییهای منطقه‌ای، نقد فراگیر روند جهانی‌سازی، افزایش اعتماد به نفس جوامع در حال توسعه، تحول در برداشتهای نظری، رشد گرایش‌های تفاهم‌آمیز دولت‌ها، تمایل روزافزون به اعتدال و تفاهم جهانی و همکاریهای بین‌المللی همه حاکی از جدی بودن نقش گفتگوی تمدن‌ها در چشم‌انداز آتی جهان و اهمیت آن در کاهش تنش‌های بین‌المللی و سیاسی است (خاتمی، الف، ۱۳۸۰: ۶۴).

نتیجه‌گیری

بعد از مروری نسبتاً جامع و کامل بر گفتمان‌های اصلاح‌طلبی و گفتمان‌های ماقبل آن و نسبت و نگرش آنها به جهانی شدن و به خصوص جهانی شدن فرهنگی، بایستی اشاره نمود که تا قبل از شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران، نوع رویکرد و برداشت از جهانی شدن توأم با بدبینی و منفی‌نگری و اتخاذ سیاست تخاصم، ستیز و تقابل در برابر نظام بین‌الملل موجود بوده که مشکلاتی را در عرصه داخلی و خارجی برای ایران ایجاد کرده است. این رویکرد و نگاه منفی و بدبینانه به نظام بین‌الملل و فرآیند جهانی شدن، رابطه‌ای از نوع تخاصم

محض یا آنتاگونیسم را به وجود آورده است. اتخاذ رابطه آنتاگونیسم، حالتی از انزوا و انفعال و دور ماندن از تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی و تعمیق توسعه نیافتگی در بسیاری از عرصه‌ها را ایجاد کرده و باعث شده است تا جمهوری اسلامی نتواند در عرصه نظام بین‌الملل نقش فعال و تأثیرگذاری از خود داشته باشد. با نگاه مثبت و خوشبینانه گفتمان اصلاح‌طلبی به جهانی شدن فرهنگی و ویژگی‌های آن و پذیرش و به رسمیت شناختن واقعیت اجتناب‌ناپذیر این فرآیند، انتظار می‌رفت تا نوعی از رابطه میان گفتمان اصلاح‌طلبی و جهانی شدن فرهنگی به وجود آید که بتواند خواسته‌ها و اهداف مورد نظر این گفتمان را برآورده کند. گفتمان اصلاح‌طلبی به دنبال نوعی از رابطه با جهانی شدن فرهنگی بود که بر اساس آن بتواند ضمن همراهی و همگامی با این فرآیند، حداکثر منافع ملی را برای ایران کسب کرده و جایگاه ایران را در عرصه بین‌المللی ارتقاء داده و زمینه را برای استفاده از فرصت‌های جهانی شدن به‌ویژه جهانی شدن فرهنگی فراهم نماید که این نگرش نسبت به جهانی شدن با آنچه در دوره قبل شاهد بودیم، به کلی متفاوت و مجزا بود و به نوعی می‌توان سیاست خارجی این دوره را به نوعی فاصله گرفتن از سیاست خارجی دوران پیروزی انقلاب اسلامی تلقی نمود.

همچنین بایستی به این امر پردازیم که آیا فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است یا خیر. در واقع بعد از مروری نسبتاً جامع و کامل بر نحوه مواجهه با جهانی شدن در گفتمان‌های مذکور، باید اذعان نمود که بنابه آنچه گذشت، می‌توان رأی به تأیید فرضیه داد؛ چرا که همان‌طور که مشخص گردید گفتمان‌های قبل از اصلاح‌طلبی نوعی رابطه تخاصم کامل (آنتاگونیسم) و گفتمان اصلاح‌طلبی نیز برعکس آن، نوعی رابطه سیاست رقابتی (آگونیستی) را در برابر جهانی شدن اتخاذ نموده‌اند؛ همچنین بایستی اشاره نمود که طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها از سوی خاتمی نیز به‌عنوان نمادی روشن جهت مواجهه گفتمان اصلاح‌طلبی با جهانی شدن مطرح می‌باشد.

منابع

- آکسفورد، باری. (۱۳۷۸) **نظام جهانی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ادیب، مصطفی. (۱۳۸۷) «جهانی شدن؛ فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی ایران اسلامی با تأکید بر راهبرد فرهنگی»، **فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات**، سال نهم، شماره ۱، صص ۱۱-۳۶.
- ادیب زاده، مجید. (۱۳۸۷) **زبان گفتمان و سیاست خارجی**، تهران: نشر اختران.

- امیری، جهاندار. (۱۳۸۶) اصلاح طلبان تجدید نظر طلب و پدر خوانده‌ها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بایوردی، اسماعیل و علیرضا کریمیان. (۱۳۹۳) «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۷، شماره ۲۸، صص ۷۷-۱۰۲.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱) دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)، تهران: نگاه معاصر.
- پورا احمدی، حسین. (۱۳۸۶) انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران در بازتاب فرآیند جهانی شدن «همسویی، تقابل یا تعامل»، تهران: نشر عروج.
- تاجیک، محمدرضا (الف) (۱۳۸۳) گفتن، پادگفتن و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ اول.
- _____ (ب) (۱۳۸۳) سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: فرهنگ گفتن.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹) جامعه‌ای امن در گفتن خاتمی، تهران: نشر نی.
- جهرمی، محمد رسول و امیررضا پرچلم. (۱۳۸۰) خاتمی‌ها، تهران: نشر دادار.
- حقدار، علی اصغر. (۱۳۷۸) گفتن فرهنگی سیاسی خاتمی، تهران: شفیع.
- خاتمی، سید محمد. (الف) (۱۳۸۰) گفتگوی تمدن‌ها، تهران: انتشارات طرح نو.
- _____ (ب) (۱۳۸۰) مردم‌سالاری، تهران: انتشارات طرح نو.
- _____ (ج) (۱۳۸۰) «تا آخرین نفس ایستاده‌ام»، مندرج در: اصلاحات و پرسش‌های اساسی (مجموعه مقالات)، تهران: نشر ذکر، صص ۱۲۴-۱۳۸.
- خان‌زر، محمد. (۱۳۹۵) «مواجهه ایران با جهانی شدن فرهنگی: گفتن اصلاح طلبی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)»، پایان نامه کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- خانیکی، هادی و جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴) گفتگوی تمدن‌ها مبانی مفهومی و نظریه‌ای، تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه دادفر. (۱۳۸۹) الگوهای صدور انقلاب (در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- رضایی، عبدالعلی و عباس عبدی. (۱۳۷۸) انتخاب نو: (تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از واقعه دوم

- خرداد)، تهران: نشر طرح نو، چاپ سوم.
- رضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰) چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- روزنامه شرق. (۱۳۸۶ / ۴ / ۲۵) «موانع جهانی شدن از دیدگاه خاتمی».
- ساعی، احمد و دیگران. (بهار و تابستان ۱۳۸۹) «جهانی شدن فرصت و تهدیدهای توسعه سیاسی ایران»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۳، صص ۷۹-۱۰۹.
- سخنرانی خاتمی در اجلاس بین‌المللی دنیای اسلام و جهانی شدن (۱۳۸۶/۱/۸) مصر: قاهره.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۴) ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴) قدرت گفتمان و زبان (سازوکارهای ریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)، تهران: نشر نی.
- سوری، جواد. (تابستان ۱۳۸۴) «بازتاب جهانی شدن در سیاست خارجی خاتمی»، مجله راهبرد، شماره ۳۶، صص ۱۸۱-۲۰۲.
- شولت، یان آرت. (۱۳۸۲) نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شیرزادی، رضا. (۱۳۹۱) نوسازی، توسعه، جهانی شدن (مفاهیم، مکانب، نظریه‌ها)، تهران: انتشارات آگه.
- شهرام نیا، سیدامیرمسعود. (۱۳۸۶) جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران: نگاه معاصر.
- فوزی، یحیی. (پاییز ۱۳۸۶) «جهانی شدن و ارزش‌های اسلام با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی»، پژوهشنامه متین، شماره ۳۶، صص ۱۱۹-۱۲۸.
- قاسمی، فرج‌الله. (زمستان ۱۳۸۵) «جهانی شدن و گفتمان اصلاح‌طلبی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶، صص ۶۳-۷۶.
- قانع‌راد، محمدامین و مهرانگیز ستوده. (۱۳۸۴) «تحلیل گفتمان‌های فرهنگی جهانی شدن در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۵۰-۵۱، صص ۵-۵۲.
- کاکه جانی، عباس. (۱۳۹۲) جریان‌شناسی اصول‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- گرامیان، سعیده سادات و محمدرضا قورشچی. (۱۳۹۴) «جهانی شدن و مواضع فرهنگی

- جمهوری اسلامی ایران از منظر ساختار- کارگزار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۶، صص ۱۳۰-۱۶۶.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۶) جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
 - موفه، شاتال. (۱۳۹۱) درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: نشر رخداد نو.
 - ملک نژاد، غلامرضا. (۱۳۸۶) در مسیر گفتگو (گفتارها و نوشتارهای سید محمد خاتمی)، تهران: مدارس هوشمند.
 - نظری، علی اشرف و بهاره سازمند. (۱۳۸۷) گفتمان هویت و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
 - هلد، دیوید و آتونی مک گرو. (۱۳۸۲) جهانی شدن و مخالفان، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس.

